



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۸

ابراهیم، اسحاق و قربانی: اعتماد به خدا برای فراهم کردن



درس ۸: ابراهیم، اسحاق و قربانی: اعتماد به خدا برای فراهم کردن

پیشگفتار

آیا این طور نیست که اگر شغل جدیدی بخواهیم، باید به دنبال آن رفته و به دستش آوریم؟ یا اگر همسری می‌خواهیم، خودمان یا خانواده‌مان باید به دنبال گزینه‌های مناسب بگردیم؟ یا اگر برای بچه‌دار شدن مشکل داریم، باید به دکتر مراجعه کرده و ببینیم که آنها چطور می‌توانند این مشکل را برطرف کنند؟ اگر برای خرید خانه مشکل داشته باشیم چطور؟ در این صورت، باید به بانک برویم تا وام یا اعتبار مورد نیاز را به دست آوریم و با کمک آن خانه مورد نظر خود را بخریم. ما معتقدیم که خودمان هر آنچه را که می‌خواهیم یا نیاز داریم، باید به دست آوریم و هر آنچه فکر می‌کنیم برای دستیابی به آن لازم است، در دسترس داریم. آیا موافق نیستید؟

حال سؤال این است که در همه این چیزها، خدا کجاست؟ آیا وقتی با مشکلی مواجه می‌شویم، به خدا تکیه می‌کنیم؟ اینکه خدا می‌گوید مراقب ماست، نیاز ما را فراهم می‌کند و نباید به خاطر هیچ چیز نگران باشیم، با زندگی روزانه ما چه ارتباطی پیدا می‌کند؟ آیا این فقط زبانی روحانی است تا احساس خوبی به ما بدهد؟ خیر، این حقیقتی است که در کلام خدا یافت می‌شود. این کلام راهنمای زندگی ماست و از ما خواسته شده که از آن اطاعت کنیم. ما فراخوانده شده‌ایم که کاملاً به خدا اعتماد کنیم و همه چیز را به او بسپاریم؛ زیرا که او حقیقتاً مراقب ماست. اگر در انجام این کار کوتاهی کنیم، از پُری برکاتی که خدا برای ما فرزندانش فراهم می‌کند، لذت نخواهیم برد.

ابراهیم با مشکل بزرگی مواجه بود. خدا از او خواست تا پسرش را بر روی مذبح قربانی کند. چقدر انجام این خواسته، می‌توانست برای او سنگین باشد. اما می‌دانید چه شد؟ او سعی نکرد راه بهتری پیدا کند. او به چپ و راست خود نگاه نکرد، بلکه فقط در اطاعت به جلو حرکت کرد تا کاری را انجام دهد که خدا



از او خواسته بود. او به خدا اعتماد کرد تا همه کارها را به پیش ببرد. شاید او فکر می‌کرد خدا اسحاق را از مردگان برمی‌خیزاند؛ یا شاید فکر می‌کرد که همه اینها یک خواب است. اما به‌رحال حرکت کرد. می‌دانید چه شد؟ خدا مداخله کرد. خدا در زمان درست، قوچی را فراهم کرد که جایگزین پسر ابراهیم شود. به‌خاطر اعتماد و اطاعت کامل ابراهیم، خدا دوباره برکت بزرگی را بر زندگی و نسل او اعلام کرد. به‌راستی که ما چه خدای عظیمی را خدمت می‌کنیم!

آیا ما می‌خواهیم با اطاعتی مانند اطاعت ابراهیم قدم برداریم؟ آیا می‌خواهیم که از الگوی ابراهیم پیروی کنیم، مردی که ایمانش برای او عدالت محسوب شد و همه‌چیز را در مذبح به خدا تقدیم کرد؟ آیا می‌خواهیم به خدا اعتماد کنیم تا نتیجه درست را حاصل کند؟ نتیجه‌ای که او برای زندگی ما می‌خواهد، نه آن نتیجه‌ای که ما برای خودمان می‌خواهیم؟ اگر ما چنین چیزی را می‌خواهیم، از کلام خدا اطاعت خواهیم کرد و ماندن در اراده او، ما را با آرامش و آسایش کامل پُر خواهد ساخت. آیا این در دنیای دشواری که امروز در آن زندگی می‌کنیم، با ارزش‌تر نخواهد بود؟

پس بیایید به کودکان خود درباره ابراهیم و اسحاق، و اعتماد بسیار آنها به خدا تعلیم دهیم. کودکان باید بدانند که می‌توانند به خدا اعتماد کنند. خدا به آنها اهمیت می‌دهد و همان‌طور که برای ابراهیم مهیا کرد، برای آنها نیز مهیا خواهد کرد. شاید آنها در حین بزرگ‌شدن بتوانند به شکل هر چه بهتر، در میانه کشمکش‌های خود، پیش از هر چیز به خدا اعتماد کنند. این کار آنها را از غصه‌ها و اضطراب‌های زیادی نجات می‌دهد و آنها با آرامش حقیقی روبه‌رو خواهند شد، آرامشی که فقط خدا می‌تواند بدهد! اجازه دهید که این فرصت را از آنها نذریم! قطعاً آنها لایق چنین امتیازی هستند!



نگاهی به کتاب مقدس:

پیدایش ۱۹-۲۲

آیه کلیدی:

امثال ۳:۵، «با تمام دل خود بر خداوند توکل کن، و بر عقل خویش تکیه
نمنا.»



مفهوم کلیدی:

خدا برای ما، فرزندانمان، در زمان درست مهیا خواهد کرد. فقط باید به او اعتماد کنیم و
همه چیز را به او بسپاریم.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

۱- بدانند که خدا ابراهیم را امتحان کرد و از او خواست که پسرش را قربانی کند. ابراهیم به
خدا اعتماد کرد و با وجود محبت عمیق نسبت به پسرش، از خدا اطاعت کرد. به همین دلیل،
خدا در زمان درست، قوچی را فراهم کرد.


۲- احساس کنند که می‌توانند به خدا اعتماد کنند و وقتی همه چیز را به خدا می‌سپارند، او فراهم
می‌کند.

۳- چیزهایی را که باید و می‌توانند به خدا بسپارند را تشخیص داده و منتظر تدارکات او باشند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- کارت‌های تصویری داستان ابراهیم و اسحاق
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک
- جعبه دستمال کاغذی برای هر یک از شاگردان، کاغذ قهوه‌ای، ماژیک، کاغذ قرمز نازک، چسب، قیچی و تکه‌های کوچک کاغذ سفید
- روسری یا یک تکه پارچه برای بستن چشم، یک صندلی
- تصویر یک مذبح



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره ابراهیم و اسحاق؛ یا اعتماد، تسلیم و فراهم‌سازی
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید).



خدای فراهم‌کننده

یک سرزمین امن و راحت داد با
که اسمش بود اسحاق خندون
هدیه کنه اسحاق رو بی‌کم‌وکاست
اسحاق رو برداشت برد به کوه موریا
خدا نیازش رو برایش مهیا کرد
تا هر چه بیشتر به خدا اطمینان کنه
اونو روی مذبح تنها نگذاشت
تسلیم خواست و اراده پدر هستیم

خدا به ابراهیم برکت داد
یک پسر آروم و مهربون اما
خدا یک چیزی ازش خواست
ابراهیم اطاعت کرد بی‌چون‌وچرا
ابراهیم خود رو تسلیم خداوند کرد
خدا می‌خواست که اونو امتحان کنه
خدا هم اسحاق رو خیلی دوست داشت
ما همه فرزندان خدا هستیم



دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را برای اینکه می‌توانیم به او اعتماد کنیم، شکر کنید. اینکه او حتی آخرین دقیقه هم که باشد، برای ما فراهم می‌کند. خدا را برای همه چیزهایی که تا به حال برای ما مهیا کرده و همه چیزهایی که در آینده مهیا خواهد کرد، شکر کنید. از پدر بخواهید به کودکان کمک کند که به او اعتماد کنند و با هدایت او در زندگی‌شان، همه چیز را به او بسپارند.



قلاب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز می‌خوام یه سؤال خیلی مهم ازتون بپرسم. شما به من اعتماد دارین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) به همکلاسی‌هاتون چطور؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) اعتماد دارید؟ چه عالی. حُب، امروز می‌خوام اعتمادتون رو امتحان کنم. من یه روسری دارم و می‌خوام باهاش چشماتون رو ببندم. کسی می‌خواد داوطلب بشه؟ (چشمان اولین داوطلب خود را ببندید.)»

حُب، حالا که نمی‌تونن چیزی ببینن، من راهنمایی می‌کنم و ازت می‌خوام که با دقت چیزایی که می‌گم رو انجام بدی! این راهنمایی‌ها تو رو به طرف یه صندلی هدایت می‌کنه. اگه کاری رو که بهت می‌گم درست درست انجام بدی، درست روی صندلی می‌شینن. اما اگه درست به حرفام عمل نکنی، میفتی رو زمین. به راهنمایی من اعتماد می‌کنی تا روی زمین نیفتی؟ (اجازه دهید که پاسخ دهد.) باشه، پس بیا شروع کنیم (صندلی را بردارید تا شخصی که چشمانش بسته شده نداند که صندلی کجاست. سپس، او را راهنمایی کنید تا به آرامی به طرف صندلی برود.)»

وقتی روی صندلی نشست، بگویید: «عالیه عزیزم، خیلی خوب به راهنمایی‌هام گوش دادی. تو واقعاً به من اعتماد کردی. (اگر روی زمین افتاد، بگویید، تو به اندازه کافی به من اعتماد نکردی و به راهنمایی‌های من گوش نکردی، درسته؟) حالا، کسی دوست داره که داوطلب بشه و راهنمایی کنه؟ (یک نفر را انتخاب کنید که راهنمایی کند.) باشه، بیا اینجا (به کسی که چشمانش بسته می‌شود، بگویید). حُب، حالا ببینیم که چقدر به همکلاسیت اعتماد می‌کنی. آماده‌ای؟ (اجازه دهید که پاسخ دهد و حتماً مطمئن شوید که چشمانش کاملاً بسته است. صندلی را در جای دیگری بگذارید.)»

به کسی که راهنمایی می‌کند، بگویید: «شروع کن و به طرف صندلی راهنمایی کن. آفرین! من واقعاً تحت تأثیر قرار گرفتم و خوشحالم که این قدر به ما اعتماد کردی. بدون اعتماد نمی‌تونستی به راهنمایی‌ها عمل کنی و زمین می‌خوردی. خوشحال نیستی که اعتماد کردی و به راهنمایی‌های ما عمل کردی؟ (اجازه دهید که پاسخ دهد.) دوست داشتنی زمین بخوری؟ (اجازه دهید که پاسخ دهد.) من که فکر نمی‌کنم. حُب، همون‌طور که از شما خواستم به ما اعتماد کنین تا شما رو تا صندلی راهنمایی کنیم، خدا هم از ما می‌خواد که بهش اعتماد کنیم. او برای ما فراهم می‌کنه و این چیزیه که توی درس امروزمون یاد می‌گیریم. آماده‌این؟ عالیه!»



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «امروز می‌خواهیم دربارهٔ مردی به اسم ابراهیم و پسرش اسحاق یاد بگیریم. اونا رو یادتون میاد؟ چه چیزایی یادتونه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) آفرین که یادتون مونده! حُب، امروز می‌خواهیم یاد بگیریم که چطور خدا از ابراهیم خواست که یه چیز خیلی ارزشمندی رو بهش برگردونه و اینکه ابراهیم چطور به خدا اعتماد و ازش اطاعت کرد. البته، این کار باعث شد چه اتفاقی بیفته؟ این داستان توی کتاب پیدایشه، اولین کتاب کتاب مقدس، و توی بخش عهد قدیم. شما قبلاً با این کتاب آشنا شدین، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) چه حافظهٔ خوبی دارین! آفرین به شما!

حُب، بیاین شروع کنیم. همون‌طور که یادتونه، ابراهیم و سارا خیلی صبر کردن تا قول خدا براشون انجام بشه. یکی از این قول‌ها این بود که اونا به اندازهٔ ستاره‌های آسمون و غبار روی زمین، بچه خواهند داشت. این بچه‌ها اونقدر زیاد می‌شن که هیچ‌کس به‌غیراز خدا نمی‌تونه اونا رو بشمره. اون که حتی می‌تونه موهای سر ما رو بشمره، پس حتماً می‌تونه ستاره‌ها و غبار رو هم بشمره. خدا اونا رو آفریده، درسته؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) معلومه که خدا آفریده!

حُب، همون‌طور که هفتهٔ پیش یاد گرفتیم، خدا به ابراهیم دو تا پسر داد که اسم یکی‌شون اسحاق بود (ابراهیم، سارا و اسحاق نوزاد را نشان بدهید). ابراهیم مخصوصاً اسحاق رو خیلی دوست داشت، چون مادر اسحاق، زن عزیزش سارا بود و خدا گفته بود که بچه‌هایی رو که از طریق اسحاق به دنیا میان، به‌عنوان بچه‌های او حساب می‌کنه (پیدایش ۲۱:۱۲). پس، ابراهیم حسابی مراقب اسحاق بود و همهٔ چیزایی رو که می‌دونست، بهش یاد داد تا وقتی که اسحاق بزرگ می‌شه، از خدا اطاعت کنه و تو زندگیش موفق باشه. اسحاق خیلی برای ابراهیم باارزش بود. به‌خاطر همین، هر روز به‌خاطر وجود اسحاق از خدا تشکر می‌کرد.

اما یه روز خدا با ابراهیم صحبت کرد و گفت: «[ابراهیم] پسرت را که [تنها] پسر توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را [بردار] و به سرزمین موریابرو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، [قربانی کن].» (پیدایش ۲۲:۲) به‌نظرتون ابراهیم چی کار کرد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) آگه شما بودین، چی کار می‌کردین؟ حُب، این یه درخواست غیرمنطقی بود، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ



دهند) چطور می‌شه از این درخواست اطاعت کرد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) چطور خدا می‌تونست از ابراهیم بخواد که پسرش رو قربانی کنه؟ (اگر پرسیدند که چرا خدا گفت اسحاق تنها پسر اوست، می‌توانید توضیح بدهید. همچنین خدا می‌گوید که نسل او فقط از طریق اسحاق خواهد بود.)

می‌دونین که اون روزا، قربانی کردن چیزی برای خدا چه مفهومی داشت؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) برای قربانی کردن، باید دقیقاً چی کار می‌کردن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) حُب، معمولاً معنیش این بود که چیزی رو که خدا از اونا خواسته بود، روی جایی بذارن که اسمش مذبح بود؛ یعنی یه جای بلندی که مخصوص پرستش خدا ساخته بودن (تصویر یک مذبح را نشان دهید.) اونا، قربانی رو می‌سوزوندند. این نشون می‌داد که اونا کاملاً تسلیم و وقف خدا بودن. بعضی وقتا اونا همه چیزایی رو که داشتن تقدیم خدا می‌کردن تا پرستش و وقف کامل خودشون رو به خدا نشون بدن.

خدا هم این رو از ابراهیم می‌خواست. حالا که ابراهیم مدت خیلی زیادی صبر کرده بود تا پسرش اسحاق به دنیا بیاد، خدا ازش خواسته بود که اسحاق رو به‌عنوان قربانی به خدا برگردونه تا به خدا نشون بده که چقدر دوستش داره. خیلی وحشتناک به نظر می‌رسه، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) حُب، شاید ابراهیم هم همین فکر رو کرد، اما چون به خدا اعتماد داشت، صبح روز بعد، زود بیدار شد و چوب‌هایی رو برای قربانی کردن آماده کرد، اونا رو روی الاغش گذاشت، فقط دو تا از خدمتکاراش و پسر محبوبش، اسحاق، رو برداشت و به یه سفر طولانی به طرف کوه موريا رفت.

سه روز طول کشید تا ابراهیم نزدیک کوه موريا برسه و بتونه از دور کوه رو ببینه. اونا خیلی راه رفته بودن، مگه نه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند) وقتی کوه رو دید، به خدمتکاراش گفت که همونجا منتظر بشن، بعد خودش و پسرش، اسحاق رفتن که روی کوه برای خدا قربانی کنن. حتماً خدمتکاراش گیج شده بودن که ابراهیم چی رو می‌خواست قربانی کنه. اونا می‌دونستن که ابراهیم چاقو، کمی چوب و پسرش رو با خودش برده بود، اما قربانی کجا بود؟ می‌بینین، ابراهیم به هیچ کس نگفته بود که چی کار می‌خواد بکنه؛ چون دلش نمی‌خواست اونا رو بترسونه یا چیزی از اونا بشنوه که باعث بشه از خدا اطاعت نکنه. ابراهیم تصمیم گرفته بود که تحت هر شرایطی از خدا اطاعت کنه!



پس با اسحاق به راهش ادامه داد. در حالی که راه می‌رفتن، پسرش اسحاق، بعد از کمی فکر کردن، به پدرش نگاه کرد و پرسید: "پدر، برهٔ قربانی کجاست؟ مگه لازم نیست که ما یه بره داشته باشیم تا برای خدا قربانی کنیم؟ من فکر نمی‌کنم که چوب، چاقو و آتیش کافی باشه." می‌بینی، حتی اسحاق می‌دونست که چطوری باید قربانی کنه. اون پسر باهوشی بود.

فکر می‌کنی ابراهیم بهش چی گفت؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) آیا ابراهیم بهش گفت که قراره اونو قربانی کنه و خود اونه که باید به خدا تقدیم بشه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) نه، اینو نگفت. ابراهیم پسرش رو دوست داشت و نمی‌خواست با این فکر وحشتناک، پسرش رو اذیت کنه. پس به اسحاق گفت: "پسر، خدا برهٔ قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد." (پیدایش ۸:۲۲) بعد به راهشون ادامه دادن.

فکر می‌کنی چرا ابراهیم این حرف رو زد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) فکر می‌کنی اون باور داشت که خدا راه دیگه‌ای فراهم می‌کنه؟ به‌نظرتون، ابراهیم فکر می‌کرد که خدا اجازه نمی‌ده این اتفاق بیفته؟ شاید فکر می‌کرد که اگه این اتفاق افتاد، خدا اسحاق رو شفا می‌ده و همه‌چیز به خوبی و خوشی تموم می‌شه. اما با وجود همهٔ فکرای که داشت، کارش رو دنبال کرد. ابراهیم تصمیم گرفته بود که به خدا اعتماد و ازش اطاعت کنه. ابراهیم می‌دونست که خدا فقط نقشه‌های خوب براش داره و مهم نیست که چه کارهای سختی ازش می‌خواد. اون می‌دونست که اعتماد به خدا تنها راهه. به‌رحال، آخرین باری که به خدا اعتماد کرده بود، خدا تو سن پیری اسحاقی رو که خیلی دوستش داشت بهش داده بود.

بالاخره اونا به جایی رسیدن که خدا اونا رو به اونجا هدایت کرده بود تا قربانی کنن. بلافاصله، ابراهیم مذبحی از سنگ ساخت و چوب رو روی اون گذاشت. بعد، پسرش اسحاق رو با طناب بست و روی چوب‌ها گذاشت. به‌نظرتون اسحاق مقاومت کرد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) این‌طور به‌نظر نمی‌رسه. من حدس می‌زنم که اسحاق خیلی به پدرش اعتماد داشت! چه پسر خوبی بوده. پس، فقط یه کار مونده بود! اینکه ابراهیم باید اسحاق رو قربانی می‌کرد. پس چاقویی رو که همراهش بود، برداشت و بالا برد و...



اما یهو، فرشتهٔ خدا از آسمون ابراهیم رو صدا کرد: «ابراهیم، ابراهیم، به پسرِت آسیبی نرسون! تو به من نشون دادی که منو دوست داری و انقدر به من اعتماد داری که تنها پسرِت رو به من دادی. برای همین من اجازه نمی‌دم که تو این کار رو بکنی! پسرِت رو از روی مذبح بردار.» (پیدایش ۲۲:۱۲) آخیش! خدا به موقع رسید. ابراهیم مجبور نشد پسرش رو بکُشه. چقدر خیالش راحت شد!

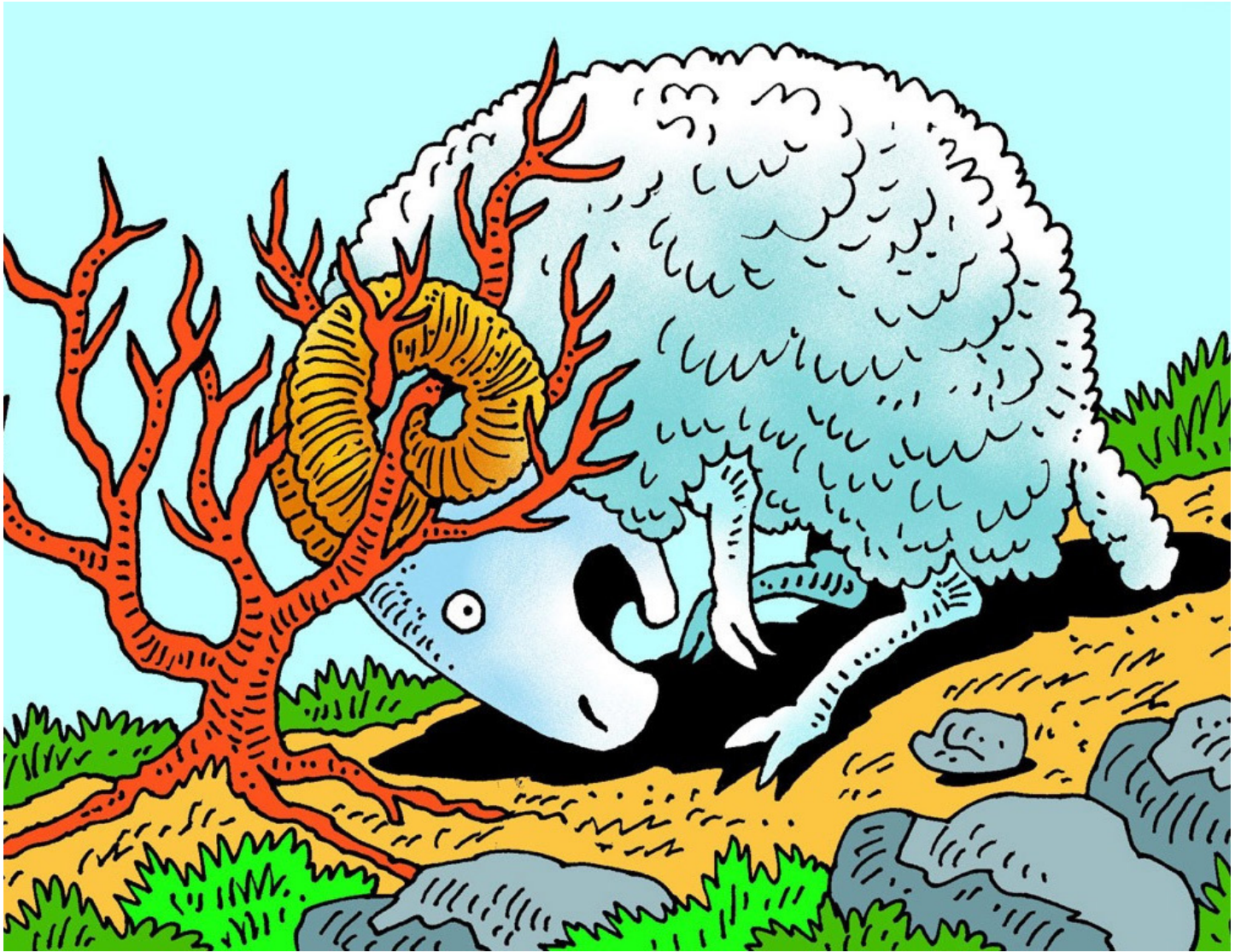
موقعی که ابراهیم داشت پسرش رو از روی مذبح بر می‌داشت، به اطرافش نگاه کرد و یه قوچی دید که بین شاخه‌های یه بوته گیر کرده بود. پس قوچ رو گرفت و کُشت و به‌عنوان قربانی به خدا تقدیم کرد. ابراهیم خوشحال بود که می‌دید خدا نقشهٔ دیگه‌ای داشت و اجازه نداد که پسرش رو بکُشه و یه قوچ رو به موقع فراهم کرد. خدا چقدر ابراهیم رو دوست داشت. پس ابراهیم اسم اونجا رو «خدا فراهم می‌کند» گذاشت، چون اونجا خدا یه راه چاره‌ای به‌جای کُشتن پسرش اسحاق فراهم کرده بود.

دوباره، فرشته از آسمون با ابراهیم حرف زد و گفت: «[چون] این کار را کردی و پسرِت را که یگانه پسرِ توست [تقدیم کردی]، [حتماً] تو را برکت خواهم داد و نسلت را [برکت خواهم داد]. همهٔ ملت‌ها برکت خواهند یافت، چون تو از من اطاعت کردی.» (پیدایش ۲۲:۱۶، ۱۷) ابراهیم و اسحاق به‌خاطر حرفی که خدا زده بود، خیلی خوشحال بودن. بعداً معلوم شد که خدا فقط ابراهیم رو امتحان کرده بود که ببینه چقدر بهش اعتماد می‌کنه، چقدر می‌خواد که همه‌چیز رو به خدا برگردونه، و چقدر می‌خواد که اطاعت کنه. پس اونا در امنیت و آسایش، با هم به خونه برگشتن.»













ببین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «نظرتون درباره این داستان چی بود؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) هیجان انگیز بود، مگه نه؟ می‌تونین تصور کنین که خدا از پدر و مادرتون بخواد که شما رو بهش برگردونن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) نه؟ حُب، شاید این کارو کرده باشه. اما می‌دونین، این روزا ما چیزی رو نمی‌کشیم و روی مذبج نمی‌ذاریم تا به خدا قربانی بدیم. وقتی خدا پسرش، عیسی رو روی صلیب برای ما قربانی کرد، اون دوران تموم شد. حالا ما می‌تونیم فقط با خدا حرف بزنین و بهش بگیم که می‌خوایم چه چیزی رو بهش بدیم. به نظرتون عالی نیست؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.)»

اما خدا از ما می‌خواد که براش کارایی رو انجام بدیم و بعد، از ما می‌خواد که بدون توجه به نتیجه اون کار، بهش اعتماد کنیم. می‌دونستین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) خدا از ما چه چیزایی می‌خواد؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) پاسخ‌ها را بنویسید تا آنها ببینند. پاسخ‌های احتمالی: او از ما می‌خواهد که به او ایمان داشته باشیم، از والدین خود اطاعت کنیم، دروغ نگوییم، به همسایه‌های خود محبت کنیم و... همشون جوابای خیلی خوبی هستن. بله، خدا از ما می‌خواد که به شکل‌های مختلف، مثل این چیزایی که گفتین، ازش اطاعت کنیم.

بعضی وقتا ما فقط می‌تونیم نتیجه چیزایی که خدا از ما می‌خواد، رو حدس بزنین. شاید به نظر ما خیلی خوب نباشن درسته؟ اگه می‌تونین چند تا مثال بزنین. (اجازه دهید که پاسخ دهند.) پاسخ‌های احتمالی: بله، دوستانمان از ما متنفر می‌شوند، مردم از ما دوری می‌کنند، نیروی انتظامی به ما و خانواده ما آسیب می‌رساند. بله، همه اینا درسته. ابراهیم هم با این نتیجه‌ها مواجه شد، ممکن بود که پسرش رو از دست بده. چقدر وحشتناک می‌شد!

بعضی وقتا ما همه چیز رو نمی‌فهمیم و نمی‌تونیم هدف خدا رو برای آینده ببینیم. اما ما هم مثل ابراهیم باید در اطاعت حرکت کنیم، چون می‌دونیم که خدا هدف عالی‌ای برای ما داره. خدا چیزای بد رو تبدیل می‌کنه تا چیزای خوبی برای ما فراهم کنه، همون‌طور که برای ابراهیم این کار رو کرد. خدا اون قوچ رو فراهم کرد که قربانی بشه. به نظرتون خدا چطوری می‌تونه چیزای بد رو به چیزای خوب تبدیل کنه؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) پاسخ‌های احتمالی: از ما محافظت می‌کند، دیگران عیسی را می‌شناسند،



دوستان بهتری به ما می‌دهد.) بله، درست‌ه.

اما قبل از اینکه نتیجه‌های خوبِ خدا رو ببینیم، باید بهش اعتماد کنیم. باید برای به‌دست‌آوردن نتیجه‌های مثبت به خدا اعتماد کنیم. به‌نظرتون شما می‌تونین این‌قدر به خدا اعتماد کنین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) عالی‌ه! پس ما چطور می‌تونیم به خدا نشون بدیم که بهش اعتماد داریم؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) ما باید بخوایم که همه چیزایی رو که داریم بهش بدیم، همه چیزایی که برای ما مهمن و حتی همه چیزایی که ما رو اذیت می‌کنن، همون‌طور که ابراهیم با قربانی‌کردنِ اسحاق این کار رو کرد! ما می‌تونیم همه‌چیز رو به خدا بدیم و اجازه بدیم که خدا فراهم کنه!

تشویقتون می‌کنم که این هفته همه چیزایی رو که دارید به خدا بدید. همه گنج‌های ارزشمندتون و همه مشکلاتتون رو! من می‌دونم که خدا به‌خاطر این کار به شما برکت می‌ده. همون‌طور که به ابراهیم برکت داد. خدا فقط نقشه‌های خوب برای ما داره و ما فقط باید اطاعت کنیم و به خدا اجازه بدیم که کار کنه! بیاین ببینیم که وقتی به خدا اعتماد می‌کنین و ازش اطاعت می‌کنین، خدا چطور برای شما فراهم می‌کنه! (آنها می‌توانند درمورد نتیجه انجام این کار هفته آینده صحبت کنند.)»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «مذبح قربانی»

به جعبه‌های دستمال کاغذی و مقداری کاغذ نازک قرمز برای آتش نیاز دارید. همین‌طور، کاغذ قهوه‌ای برای پوشاندن جعبه و ساختن قطعه‌های چوب. تکه‌های کوچک کاغذ سفید که برای نوشتن و مازیک برای ترسیم سنگ‌ها، چسب و قیچی.

وسایل را نشان داده و بگویید: «امروز می‌خوایم با این جعبه‌های دستمال کاغذی، کاغذ و مازیک مذبح بسازیم. تصویر مذبحی که بهتون نشون دادم رویادتون هست؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند). شما می‌تونین سعی کنین چیزی شبیه اون بسازین. برای این کار، به سنگ، چوب و کمی آتیش نیاز دارین. فکر می‌کنین بتونین این کارو انجام بدین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند). عالی! شروع کنین به ساختن!»

بعد از اتمام کار بگویید: «حُب، به نظر می‌رسه که مذبح‌هاتون رو ساختین. اما کار ما تموم نشده. می‌خوام به چیزایی توی زندگی‌تون فکر کنین که خیلی براتون مهم هستن. چه چیزایی هستن؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند). اونا می‌تونن، پدر و مادر، دوست، اسباب‌بازی، برادر، خواهر، خونه یا چیزایی مثل اینا باشن. حالا می‌خوام بعضیاشون رو که براتون مهمه، روی این کاغذهای سفید بنویسین یا نقاشی کنین و بعد، توی مذبحتون بذارین (به آنها فرصت دهید که بنویسند یا نقاشی کنند، به آنها نشان دهید که چطور از سوراخ جعبه دستمال کاغذی، آنها را داخل مذبح بگذارند). وقتی اونا رو توی مذبحتون می‌ذارین و تقدیم می‌کنین، در واقع به خدا نشون می‌دین که اعتماد دارین به اینکه خدا براتون فراهم می‌کنه و از چیزایی که براتون خیلی مهمه، مراقبت می‌کنه. من بهتون اطمینان می‌دم که اون این کار رو می‌کنه!

این هفته توی خونه، فکر کنین و ببینین چیزی هست که باهش مشکل دارین و باید اون رو به خدا بدین تا خدا بتونه براتون یه راه حل فراهم کنه؟ اونا رو با دعا به خدا بدین و نیازهاتون رو بهش بگین. این باعث می‌شه خدا توی زندگی‌تون دست‌به‌کار بشه و راه‌حلی براتون فراهم کنه، همون‌طور که برای ابراهیم این کارو کرد. من می‌دونم که خدا به شما برکت می‌ده! شما فقط باید اعتماد و اطاعت کنین! بقیه کارا رو خدا انجام می‌ده!» لطفاً اونا رو به مذبحتون اضافه کنین.



فعالیت‌های اضافه:

- نقاشی کردن، به جای استفاده از تصاویر کتاب داستان
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- بازی اطاعت را انجام دهید، در حالی که به آنها چیزهایی را می‌گویید و از آنها می‌خواهید که در مقابل، کارهایی را انجام دهند. مثلاً: مادر بزرگتون به شما می‌گه که خوردن خمیر نپخته برای سلامتی بده. آیا وقتی که اون نمی‌بینه، انگشتتون رو توی کاسه نمی‌کنید؟ (دو قدم ضربدری به طرف جلو بردارید).
- پدرتون به شما می‌گه که از مدرسه یه راست به خونه برگردین و به هیچ‌عنوان، سر راه توقف نکنین. آیا شما یه راست به خونه می‌رین، حتی اگه دوستتون از خونه‌شون زنگ بزنه و بخواد که برین و اسباب‌بازی جدیدش رو ببینین؟ (به پهلو، سه قدم به طرف جلو بروید).
- بعد درباره این صحبت کنید که چگونه گاهی اوقات حتی وقتی دلیلش را درک نمی‌کنیم، باید اطاعت کنیم، همان‌طور که ابراهیم اطاعت کرد.
- برگه‌های رنگ‌آمیزی داستان ابراهیم و اسحاق.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- تصاویر چیزهایی را داشته باشید که برای آنها مهم است. از آنها بخواهید که آنها را رنگ کرده و در مذبح خود بگذارند.
- هنگام بازی اعتماد، از یک نفر بخواهید که وقتی چشم آنها بسته است، دستشان را بگیرد و به آنها کمک کرده و راهنمایی‌شان کند، مخصوصاً اگر از راست و چپ استفاده می‌کنید، چون شاید آنها هنوز راست و چپ خود را نشناسند.

برای بالای ۱۱ سال:

- به‌طور جداگانه درباره برخی از مسائلی که با آن مواجه می‌شوند، صحبت کنید و با آنها دعا کنید که آنها را به خدا بدهند و برای نتایج حاصله به او اعتماد کنند. تا آخر کار با آنها همراه شوید و به آنها کمک کنید که درباره نحوه اطاعت، صرف‌نظر از شرایط دشواری که آنها را احاطه می‌کند، آیاتی را پیدا کنند.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها متوجه شدند که خدا فقط داشت ابراهیم را امتحان می‌کرد و نمی‌خواست به اسحاق آسیبی برساند و چون ابراهیم به خدا اعتماد و اطاعت کرد، خدا راه چاره‌ای فراهم کرد؟
- ۳- آیا بچه‌ها توانستند چیزهایی را که برایشان مهم یا دشوار بود، شناسایی کنند و متوجه شوند که دادن آن چیزها به خدا، نشان می‌دهد که ما به او اعتماد می‌کنیم که برای ما فراهم کند؟
- ۴- آیا فرق بین قربانی عهدعتیق (قربانی برمذبح) و عهد جدید شفاهی و با زبان خود را درک کردند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ به نظر می‌رسید که گیج شده‌اند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بچه‌ها بعد از این فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند، یا احساس شرمساری کردند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- فکر کنند که چه چیزهایی را می‌توانند به خدا بازگردانند و آنها را بر روی مذبح خود بگذارند و در حین این کار، برای نتایج کار به خدا اعتماد کنند، دعا کنند که فراهم کردن خدا، کاملاً انجام شود.
- آیهٔ حفظی را به خاطر بسپارند (در این قسمت، جایزه آنها را تشویق می‌کند).



خدا حافظی:

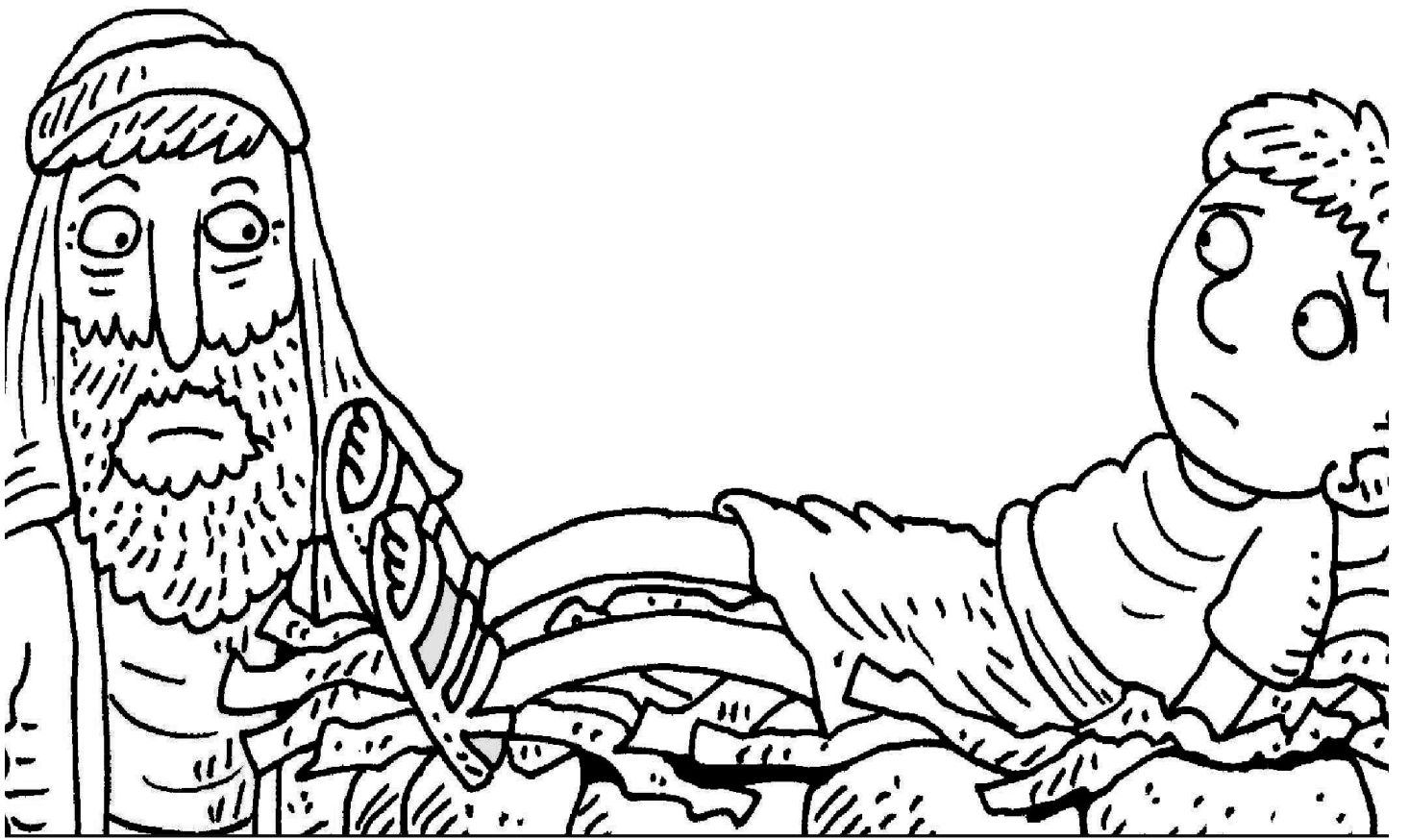
سرود خدا حافظی

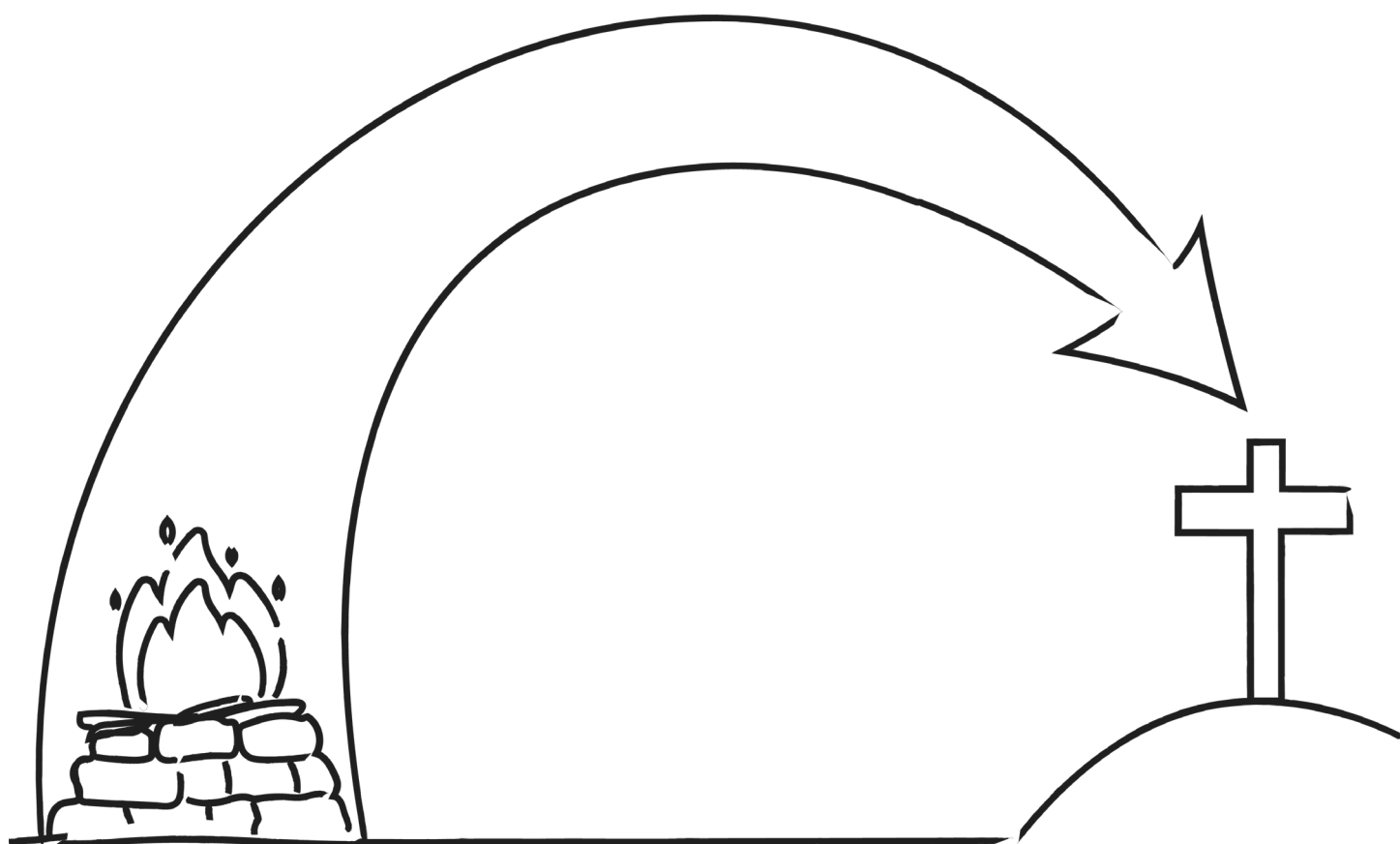


کارت‌های تصویری



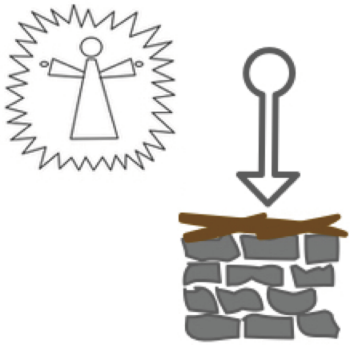






طراحی داستان

خدا و مذبح را با یک فلش بکشید



۲

دو چهره بکشید، یکی مرد و یکی زن، و یک نوزاد بکشید



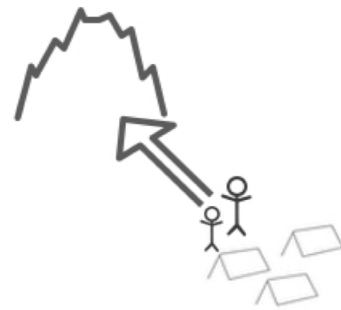
۱

علامت سؤال بکشید



۴

با ترسیم خطوط، دو آدم بکشید، یکی نشاندهنده ابراهیم و دیگری اسحاق



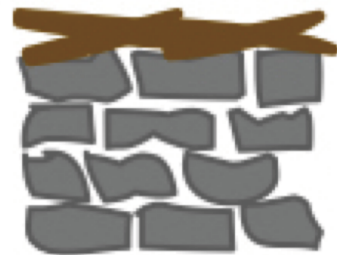
۳

یک آدم بر روی مذبح بکشید که نشاندهنده اسحاق است



۶

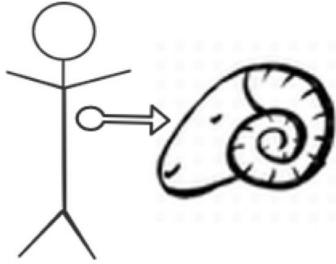
یک مذبح بکشید



۵



با ترسیم خطوط، یک آدم بکشید که نشاندهنده
اسحاق است و سرِ یک قوچ را بکشید و یک فلش
از سوی اسحاق به سوی قوچ بکشید



۸ ۷

شخصی را در نور بکشید،
که نشاندهنده خداست





اسحاق متولد شد

پیدایش ۱۵:۱-۶؛ ۱۷:۱-۸؛ ۱۸:۱-۱۵؛ ۲۱:۱-۷





منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک
Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel
Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات
به کار رود).

تصاویر داستان برگرفته از

Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org. مجاز به استفاده برای خدمت
می باشد.

تصاویر رنگ آمیزی برگرفته از

Bible Story Coloring Pages, by Gospel Light, Venture CA, USA, 93006, Illustrated by
Chizuko Yasuda. تمامی حقوق محفوظ است (نباید برای اهداف بازرگانی، به منظور کار در کلیساها و
سازمان های مسیحی به کار رود).

